

هو العليم

سرّ خلقت انسان

عيد فطر ۱۴۱۸ هجرى قمرى

بيانات:

آية الله حاج سيّد محمد محسن حسيني طهرانى

قدس الله سرّه



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و نَسْتَعِينُهُ عَلَىٰ هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ،
السَّرَّاعِ إِلَىٰ مَا نُهَيْتَ عَنْهُ. وَ نَسْتَغْفِرُهُ بِمَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَ
أَحْصَاهُ كِتَابُهُ، عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ. وَ نُؤْمِنُ
بِهِ إِيْمَانًا مِّنْ عَايِنِ الْغُيُوبِ وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ؛ إِيْمَانًا
نَفَىٰ إِخْلَاصَهُ الشَّرْكَ وَ يَقِينُهُ الشُّكَّ وَ نَشَهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا
اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
وَ سَلَّمَ] عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ؛ شَهَادَتَيْنِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ
تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ، لَا يَخِفُّ مِيزَانٌ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ
مِيزَانٌ تُرْفَعَانِ عَنْهُ.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ وَ نَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ

الزَّادُ وَ بِهَا الْمَعَادُ [المعاذ]؛ زَادٌ مُّبَلَّغٌ وَ مَعَادٌ [معاذ]

مُنَجِّحٌ. دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ و وَعَاهَا خَيْرٌ وَاِعٍ؛ فَاسْمَعِ

داعِيها و فازَ و اعِيها.^۱

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ

الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ).^۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، حمداً أبدياً بأزليته و أزلياً

بأبديته، و الصلاةُ و السلام على خير خلقه و أشرفِ

بريته، أبي الأكوانِ بفاعليته و أمّ الإمكانِ بقابليته،^۳ طاووسِ

الكبرياءِ و حمامِ الجبروتِ الذي اسْمِه في السماءِ بأحمد و

في الأرضينِ بأبي القاسمِ محمّد.

اللهم صلِّ و سلِّم و زدْ و بارِكْ على نبيِّك و

^۱ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۱۶۹.

^۲ سوره إخلاص (۱۱۲). الله شناسی، ج ۲، ص ۲۵۶:

«به اسم خداوند که دارای صفت رحمانیت و رحیمیت است * بگو: داستان از این قرار است که خداوند دارای صفت احدیت است * خداوند صمد است (مقصد و مقصود همه است، یا تو پُر است و تو خالی نیست) * نمی‌زاید و زاییده نشده است * و هیچ‌کس برای او همتا و انبازی نمی‌تواند بوده باشد.»

^۳ برگرفته از صلوات معروف محیی‌الدین عربی در دوازده امام و صلوات کبیر، ص ۱۵۱؛ مطلع انوار، ج ۴، ص ۱۲۴.

^۴ برگرفته از ناسخ التواریخ (انتشارات اساطیر)، ج ۴، ص ۱۷۵۵، کلام شریف امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام دفن جسد مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم.

رَسُولِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيَّ
سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَخَيْرِ خَلْقِهِ مِنْ بَعْدِ نَبِيِّكَ أَجْمَعِينَ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ عَلِيَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ
الشَّفِيعَةَ فِي يَوْمِ جَزَاءٍ وَ عَلِيَّ السَّبْطِيُّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ
عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى
بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ
وَ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ وَ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتِكَ وَ
سَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ
وَ عَلِيَّ آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا
وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا
وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.^١

چگونگی تأثیر عملکرد انسان در حقیقت او

قال الله تعالى في كتابه و مُبرَم خطابه:

(يَأَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلْقِيهِ *
فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا
يَسِيرًا * وَيُنْقَلَبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا * وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ
كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ * فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا * وَيَصَلَّى
سَعِيرًا)^٢.

^١ مصباح المتعجد، ج ٢، ص ٦٣٠.

^٢ سورة انشقاق (٨٤) آيات ٦ - ١٢.

«ای انسان به هر کیفیت و به هر قسم و شکلی تو به سوی پروردگار خودت بازگشت می‌کنی (این ناموس تخلف‌ناپذیر نظام خلقت است و هیچ‌کس را یارای تغییر و تبدل و تخلف از این ناموس نیست) * در آن روز، روز جزا، هنگامی که نامه اعمال را به دست تو می‌دهند، اگر از طرف یمین و از طرف خیر و سعادت به دست تو بدهند * خوشا به حالت، سعادت‌ی نصیب تو شده و عمرت بر باد نرفته است و زندگی دنیا را به بیهوده صرف نکرده‌ای و از این سرمایه‌ای که خداوند به تو عنایت کرده است بهره برده‌ای * با حال سرور و بهجت به اهل خود نظر می‌کند * و اما اگر کتاب و نتیجه اعمال از طرف شمال و از جانب چپ به تو داده بشود و از پشت سر مورد خطاب قرار بگیری * تو در حجاب هستی، عمرت بر باد رفته، سعادت برای تو رخت بر بسته، در این دنیا ناکام مانده‌ای و از سرمایه الهی برای رسیدن به مقصودت نتوانستی بهره بگیری.»

آیه، آیه بسیار عجیبی است! در این آیه می‌فرماید: انسان هر عملی را که در این دنیا انجام بدهد، از تحت قدرت و حکومت و سلطنت پروردگار خارج نیست؛ هر فعلی که انسان در این

دنیا انجام بدهد، بالمآل او را به مظهري از مظاهر حضرت حق تبدیل می‌کند. خیال نکنیم که ما با اعمال خودمان از حیطة اقتدار و حکومت حضرت حق بیرون آمده‌ایم؛ به هر جا که برویم و در هر موقعیتی باشیم، از مظهریت حضرت حق بیرون نیامده‌ایم؛ و به عبارت دیگر از تحت سلطه و اقتدار پروردگار خارج نشده‌ایم.

رگ‌رگ است این آب شیرین و آب شور *** در

خلاق می‌رود تا نفخ صور^۱

گروهی این، گروهی آن پسندند.^۲ نه به واسطه

اعمال خیری که ما انجام می‌دهیم مظهریت قهاریت

حق در آن دنیا جلوه‌ای ندارد، و نه به واسطه ترک

اعمال خوب بهشت خدا ساکن و زائری ندارد. تمام

^۱ مثنوی معنوی (آذر یزدی)، دفتر اول، ص ۳۶.

^۲ دوبیتی‌های بابا طاهر، دوبیتی شماره ۴۰:

دلا خوبان دلِ خونین پسندند *** دلا

خون شو که خوبان این پسندند

متاع کفر و دین بی‌مشتري نیست ***

گروهی آن گروهی این پسندند

راه‌هایی که فرد در این دنیا طی می‌کند، بالأخره از تحت حکومت خدا خارج نیست و با حرکت در هر راهی، مظهریت یکی از اسماء الهیه بر او تعلق می‌گیرد. اگر ما در این دنیا بخشش کنیم و ایثار داشته باشیم، مظهریت اسم جواد بر ما تعلق می‌گیرد. اگر ما در این دنیا با افراد، مهربان باشیم و برخورد خوب کنیم و در معاشرت، رعایت همهٔ افراد را بکنیم مظهریت اسم رحمت بر ما تعلق می‌گیرد. اگر ما در این دنیا فرد صالحی باشیم و به تکالیف عمل کنیم، در آنجا قرب پروردگار بر ما تعلق می‌گیرد. و اما اگر به عکس، از تحت تکالیف بیرون بیاییم و زمام امور خود را به دست شیطان بسپاریم و از اوامر و نواهی پروردگار بخواهیم تخطی کنیم، شما بدانید که بهشت خدا بی‌زائر نمی‌ماند؛ خداوند افرادی را برای بهشت خودش خلق کرده است. این‌طور نیست که با تمرّد ما دستگاه تکالیف و احکام شرعی خدا خالی بماند. سعادت است و سفره‌ای پهن شده است، هر کسی که همّت و لیاقت دارد و هر کسی که به فکر خودش و به فکر سعادت و آن دنیای خودش است،

بر سر این سفره می‌نشیند؛ و آن کسی که لیاقت نداشته باشد نمی‌نشیند.

هر عملی را که ما در این دنیا انجام بدهیم، آن عمل مبدل و مغیر ما به یکی از ظهورات پروردگار است. و این تغییر و تبدل یا انسان را به نقطه کمالیه می‌رساند و انسان در زمره مقربین قرار می‌گیرد، یا اینکه آن عمل، ما را در زمره اشقیاء قرار می‌دهد و مهر بطلان را بر ما می‌زند، و یا اینکه بینابین، در فاصله بین شقاوت و سعادت ابدیه و سعادت مطلقه حد فاصلی وجود دارد و انسان در آن مرحله واقع می‌شود. حالا که فرض بر این است و خداوند متعال این نعمت را به انسان داده است که با توجه به ابزار و آلات و وسائلی که خداوند در اختیار او قرار داده است و می‌تواند راه هدایت را برود، اگر کوتاهی بکند دیگر در اینجا فلا یلومنّ إلاّ نفسه؛ انسان باید خودش را ملامت کند.

چرا اهل بیت بالاترین نعمت هستند؟

خداوند متعال به ما نعمت داده و بر ما منت گذاشته است و چنین پیغمبری را نصیب ما کرده

است: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ﴾! شما می دانید اگر ما در زمان اُمم گذشته بودیم، هیچ گاه به این کمالاتی که برای امت پیغمبر هست، نمی رسیدیم؟! هیچ وقت ما به این مسئله فکر کرده ایم؟! آیا این بالاترین منت نیست که خداوند بر ما قرار داده و ما را در زمانی خلق کرده است که مصادف بشویم با شریعت پیغمبر اکرم و با اینکه در امت پیغمبر داخل هستیم، نه در امت انبیای گذشته؟! اگر چرخ زمان به نحو دیگری می گشت و اگر موقعیت نحوه دیگری پیش می آمد و ما در اُمم گذشته بودیم، البته از این سعادت بزرگ محروم می شدیم. پس بالاترین متی که خداوند بر ما گذاشته است، وجود مبارک پیغمبر اکرم است! این یک منت.

منت دوم که بر ما گذاشته است، وصی ای همانند پیغمبر اکرم، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را قرار داده است. وصی ای که انسان در تمام طول

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۶۴. اسرار ملکوت، ج ۳، ص ۱۵۰:

«به تحقیق و حقا که خداوند بر مؤمنین منت نهاد و پیامبری از میانشان برانگیخت.»

حیاتش نمی‌تواند او را از اسوه بودن خارج کند؛ یعنی در هر برهه از مراحل صعب و مشکله حیات، این وصیّ به داد انسان می‌رسد و دست انسان را می‌گیرد و برای انسان راه‌گشا است. ما تمام مشکلات را در مقایسه با زندگی این شخص می‌توانیم مدّ نظر قرار بدهیم و حل کنیم.

دیگر برای ما چه قرار داده است؟ برای ما

فاطمه زهرا سلام الله علیها، شفیعۀ روز جزا را قرار داده است. می‌دانید آن حضرت چه مقامی دارد؟!

وقتی که قرار بر ازدواج بین امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا شد، پیغمبر به امیرالمؤمنین فرمود: «یا علی، از مال دنیا چقدر داری؟» امیرالمؤمنین علیه السلام اظهار داشت:

«یا رسول الله، فقط یک شمشیر و یک زره دارم.» بعد

در این موقع جبرئیل از ناحیه پروردگار خطاب آورد: «یا رسول الله، خداوند به تو سلام می‌رساند و

می‌گوید مهر فاطمه زهرا بر عهده ما است؛ هر چه او بخواهد ما برای او قرار می‌دهیم.» طرف

امیرالمؤمنین، خدای متعال است دیگر! پیغمبر اکرم

این مطلب را به حضرت زهرا سلام الله علیها اظهار

می‌کند و می‌فرماید: «خداوند متعال می‌فرماید که

تمام آنچه را تو خواهی ما می‌توانیم مهرت قرار بدهیم.» حضرت زهرا در جواب عرض می‌کند: «فقط من یک مهر می‌خواهم و آن عبارت است از شفاعت گناهکاران در روز جزا!»^۱ آیا این منت نیست؟! یعنی واقعاً ما دیگر با این همه الطافی که خداوند به ما عنایت کرده است، چه کم داریم؟! پیغمبری همچون پیغمبر اکرم برای ما آورده است، وصی‌ای همچون امیرالمؤمنین علیه السلام، مادری همچون فاطمه زهرا که مادر همه امت است و ائمه‌ای که تمام وجود آنها برای سعادت ما بوده است! آیا شما در طول تاریخ چنین افرادی را سراغ دارید؟! أولئك آبائی فجئنی بمثلهم *** إذا جمعتنا یا جریرُ

المَجَامِعُ^۲

الآن وجود مبارک حضرت بقية الله ناظر بر تمام کارها و اعمال ما است. تمام همّت و مقصد و مقصود آن حضرت این است که دست شیعیان را

^۱ عوالم العلوم، ج ۱۱، قسم «۱» فاطمة سلام الله عليها، ص ۴۵۰؛ إحقاق الحق، ج ۱۹، ص ۱۳۱.

^۲ دیوان الفرزدق، قصائد، قصیده بحر الطویل. اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۴۱۶، تعلیقه:

«اینان پدران من هستند، و اگر می‌توانی تو هم مانند ایشان بیاور، در زمانی که همه ما در مجالس و اجتماعات حضور خواهیم یافت.»

بگیرد و آنها را بالا ببرد. تمام هدف آن حضرت این است که هر کسی که یا الله بگوید، این ندای او را موجب قرب او قرار بدهد. اینها مسائل و وسائلی است که ما داریم و ابزاری است که خداوند در اختیار ما قرار داده است. آن وقت با توجه به چنین مسائلی اگر ما کوتاهی کنیم، مطلب از چه قرار خواهد بود؟!

جایگاه حقیقی انسان

(يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا

فَمُلْقِيهِ)؛^۱ تو به هر کیفیت بی‌سوی پروردگار خودت

حرکت می‌کنی؛ اگر در زمره اشقیای باشی باز از

حکومت خدا خارج نیستی و اگر در زمره سعادت

باشی باز از حکومت خدا خارج نیستی. منتها

صحبت در این است که واقعاً آیا دور از عقل نیست

که انسان با توجه به این همه امکانات و این همه نعمی

که خداوند در اختیار او قرار داده است، این چند روز

عمر خود را به مسائل و به افعالی بگذراند و بیاید به

مطالب پایین خودش را سرگرم کند؟!

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ

سُفْلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ

^۱ سوره انشقاق (۸۴) آیه ۶.

أَجْرٌ غَيْرٌ مَمْنُونٍ)؛^۱ «ما انسان را در بهترین

موقعیت خلق کردیم.»

بهترین موقعیت، نه اینکه به او چشم و دست و جوارح دادیم، اینها را بقیه حیوانات هم دارند؛ نه اینکه انسان بر روی دو پا حرکت می‌کند، ممکن است بعضی از حیوانات هم بر روی دو پا حرکت کنند.

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)؛ بهترین

تقویم یعنی استعداد وصول به مقام کبریایی حق؛ این معنا معنای تقویم است. ما در انسان ظرفیتی قرار دادیم که آن ظرفیت در سایر موجودات نیست؛ در حیوان و جن و حتی در ملائکه نیست. خداوند راجع به ملائکه نمی‌فرماید: (أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)؛ (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) راجع به انسان است.

أَفْعَلُ التَّفْضِيلِ در اینجا افاده اطلاق می‌کند؛ یعنی شما

^۱ سوره تین (۹۵) آیات ۴ - ۶. معاد شناسی، ج ۱، ص ۱۴:

«انسان را در بهترین قوام وجودی و ماهوی و عالی‌ترین طینت و سرشت و نیکوترین بنیاد و سازمان آفریدیم * و سپس او را به پایین‌ترین درجه و منزله فرود آوردیم * مگر آن کسانی که ایمان به خدا آورده و به کردار شایسته مشغول شوند، که برای آنها البته مزد و ثواب مستمر و همیشگی خواهد بود.»

هر مرحله‌ای از مراحل کمالیه را که تصور کنید، ما احسن و بهتر او را در انسان قرار دادیم. و مقام اطلاق در هر صفتی اقتضای لا انتهایی در آن را می‌کند؛ و چون فقط و فقط مقام ذات کبریائیّت حق است که در تجرّد مطلقه و لا حدّی و لا انتهایی قرار گرفته است، ما از اینجا استفاده می‌کنیم که **(فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)** یعنی ما استعداد وصول به مقام ذات را در انسان قرار دادیم. آن وقت این انسانی که در هم‌چنین موقعیتی است و به واسطه این موقعیت می‌تواند نواقص خود و جنبه استعداد خود را به فعلیت برساند، شما ببینید با چه مسائل بچه‌گانه و قضایایی در این دنیا دارد [وقت] خود را سپری می‌کند!

کدام گروه راه حقیقت را می‌پیمایند؟

(ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ)؛ «ما این انسان در این

موقعیت را به این دنیا برگردانیم و او را متوجه عالم طبع و عالم ماده کردیم.» در اینجا افراد دو دسته می‌شوند:

افرادی که در عین اینکه در این دنیا وجود

دارند و در این دنیا زندگی می‌کنند و با این دنیا

حشر و نشر دارند، اما دلشان در این دنیا نیست، به این دنیا دل نمی‌بندند، این دنیا را به‌عنوان معبر برمی‌گزینند و به‌دنبال **(أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ)** و رسیدن به آن مقام کبریائیت حق هستند. اینها یک دسته هستند. مقام و موقعیت، آنها را فریب نمی‌دهد، مال و جاه آنها را از آن خطه باز نمی‌دارد و از آن نقطه انحراف پیدا نمی‌کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام را نگاه کنید. امیرالمؤمنین چه بود؟ آمدند خلافت را از آن حضرت گرفتند، اما برای آن حضرت چه فرقی داشت؟ بیست و پنج سال از این مسئله گذشت، باز آمدند خلافت را به آن حضرت اعطا کردند؛ آیا در حال امیرالمؤمنین فرق کرد؟! در حال آن حضرت تفاوت کرد؟! برای ابن عباس قسم می‌خورد:

«وَاللَّهِ لَأَنَّ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ إِلَيَّ مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ؛^۱

قسم به خدا این دنیای شما و این خلافت و این حکومت شما از آب‌بینی یک بز در نزد من پست‌تر است!»

امیرالمؤمنین شوخی نمی‌کند، سخن به جد و

^۱ الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۹۴؛ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۵۰. با قدری اختلاف در مصادر.

واقعیت می‌گوید. یعنی می‌خواهد بفرماید این بیست‌وپنج سال محرومیت از خلافت، در وجود علی تأثیری ایجاد نکرد؛ اگر خلافت به او برسد یا نرسد، علی بر مسیر حقّ خود دارد حرکت می‌کند. این شخص را می‌گویند اسوه، این شخص را می‌گویند الگو، این شخص را می‌گویند مایه تأسی. این شخص آمد در این دنیا ولی به دنیا آلوده نشد، آمد در این دنیا ولی گرفتار دنیا نشد، آمد در این دنیا ولی نظر به دنیا ندوخت؛ نظر به جنبه ربّی و جنبه امری عالم دنیا داشت، نه نظر به جنبه خلقی او؛ ماورای پرده را می‌دید، نه آنچه خارج از پرده است؛ علی باطن قضیه را می‌دید، پوچی قضیه را می‌دید، اینکه روزی تمام اینها را باید بگذارد و برود.

ما نسبت به این قضیه غافلیم و فقط به خودِ مطلب نگاه می‌کنیم و پشت و باطن قضیه و حقیقت امر را نمی‌بینیم؛ لذا فریفته می‌شویم و اعمالمان به دنبال این فریفتگی تغییر پیدا می‌کند و تحول در کردار و گفتار و افعال و سریره ما به وجود می‌آید. اینها برای این است که ما داخل پرده را نمی‌بینیم و

باطن امر برای ما مشهود نیست و پوچی و اعتباری بودن دنیا برای ما مشهود نیست. این همه آثار می‌بینیم، عبرت نمی‌گیریم؛ این همه قضایا و مسائل برای ما پیدا می‌شود، عبرت نمی‌گیریم. سر خودمان را در این دنیا با یک مسائل بیهوده گرم می‌کنیم و آنگاه بانگ برآمد و خواجه رفت! دیگر آنجا جای ترمیم و اصلاح نیست! اینها این‌گونه افرادی هستند.

بعضی از افراد هستند در این دنیا می‌آیند، هم نظر به این جهت دارند و هم نظر به آن جهت دارند؛ هم یک مقداری به دنیا می‌رسند و هم یک مقداری به جنبهٔ باطن رجوع می‌کنند؛ یک مقداری به مسائل دنیا می‌پردازند و افکار خود را در این دنیا به جولان وا می‌دارند و از آن طرف هم گاه‌گاهی یاد خدا می‌کنند، گاه‌گاهی به فکر خیرات می‌افتند و گاه‌گاهی به فکر عمل صالح می‌افتند. اینها گرچه در آن مرتبه نیستند، اما باز به حقیقت یک قدری نزدیک‌ترند. باز اینها هم دچار خسران هستند. اینها از آن سرمایهٔ وجودی که قابلیت دارد به منتهای فعلیت برسد،

استفاده نکرده‌اند. و همین‌طور مراتبی دارد.

یک عده هم هستند مانند امیرالمؤمنین و ائمه معصومین و اولیا و بزرگان که اینها در این دنیا می‌آیند، اما هیچ‌گرمی از این غبار دنیا بر عبا و قبای آنها نمی‌نشیند. آنها همان‌طور که آمدند، همین‌طور دنیا را پشت سر می‌گذارند. درست مانند مسافری که حرکت می‌کند و مقصد او شهری است و از میان شهرها برای رسیدن به مقصد عبور می‌کند و اصلاً توجه و عنایتی به این امکان ندارد و از این راه فقط به‌عنوان مسیر استفاده می‌کند؛ چون مقصد جای دیگر است. اینها آنهایی هستند که فقط و فقط وجهه آنها وجهه ملکوتی است، و فقط و فقط وجهه آنها وجهه ربّی است. سَعْدًا اینها هستند؛ و اینها هستند آنهایی که در این دنیا، از این دنیا برای رسیدن به کمالشان استفاده کرده‌اند بدون اینکه آلوده بشوند و در این دام گرفتار بشوند.

(وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا

مَقْضِيًّا؛^۱...^۲ و وارد عالم طبع و عالم دنیا شده است،

هر کسی به مقدار خودش و به مقدار استعداد و همّتی که برای عبور از دنیا و آلوده نشدن به زخارف دنیا داشته است، در هر صورت وارد شده است. **(ثُمَّ**

نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا)؛^۳ «ما

می آیم و آنهایی را که در این دنیا آمدند و حرکت

کردند و گذر کردند ولی دامن خود را به زخارف دنیا

نیالودند، نجات می دهیم.» نجات یعنی آن مقام

استعداد و قوای ملکوتی آنها را به فعلیت می رسانیم،

چشمان باطن آنها را به عوالم ملکوت و جبروت باز

می کنیم، قلب آنها را مستنیر و منیر به انوار لاهوت

می کنیم و آنها را **(فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ)**^۴

قرار می دهیم. ما می آیم برای اینها این کار را انجام

^۱ سوره مریم (۱۹) آیه ۷۱. معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۲:

«و یک فرد از شما نیست مگر اینکه وارد جهنم می شود! و این حکم ای پیغمبر، حکم حتمی و قضاء لازمی است که پروردگارت بر عهده خود نهاده است!»

^۲ صوت این قسمت موجود نیست.

^۳ سوره مریم (۱۹) آیه ۷۲. معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۲:

«و پس از ورود در جهنم ما کسانی را که تقوا پیشه ساخته اند، نجات می دهیم و می گذاریم که ستمگران در دوزخ به رو به زانو در افتاده، یله و رها بمانند.»

^۴ سوره قمر (۵۴) آیه ۵۵. معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۴۱:

«در نشیمنگاه راست و درستی در نزد خداوند مالک و مقتدر نشست دارند.»

اما آن افرادی که در این دنیا آمدند و آلوده شدند، آلوده در مقام کبریایی حق جا ندارد. کسی که نفسش آلوده است: **﴿أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾**^۱؛ «اینها از مکان بعید مورد خطاب قرار می‌گیرند،» [و اینها] **﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ﴾**^۲ هستند که نامه عمل از پشت سر به اینها داده می‌شود، و جهت اینها وجهه ربّی نیست و به سمت پروردگار سمت‌گیری ندارند؛ وجهه آنها به ظلمت است و خدای متعال را در پشت سر خود قرار داده‌اند، لذا نامه عمل از پشت سر به آنها داده می‌شود - اینها همه‌اش تمثیل است -، روی آنها رو به جهنم دارد، وجهه آنها وجهه باطن است، اینها باید وجهه را برگردانند و از ظلمت به نور توجه کنند اما نمی‌توانند؛ دیگر کار از کار گذشته است!

«الْيَوْمَ عَمَلٌ وَّ لِحْسَابٍ وَّ غَدًا حِسَابٌ وَّ لَاعْمَلُ»^۳

^۱ سوره فصلت (۴۱) آیه ۴۴. معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۲۶:

«اینچنین مردمی، ندا و دعوت از راه دوری به آنها میرسد.»

^۲ سوره انشقاق (۸۴) آیه ۱۰. معاد شناسی، ج ۷، ص ۲۰:

«و اما آن کسی که نامه عمل از پشت سرش به او داده شود.»

^۳ نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۸۴.

امروز روز عمل است و فردا روز حساب است.»

دیگر فردا نمی‌شود کاری از پیش برد.

آیا واقعاً حماقت نیست که انسان این دو

روزی را که خداوند به او عنایت کرده است، به

مسائلی بگذراند که خطر جدی و خسران ابدی‌اش

را یقیناً و بتیاً اذعان دارد؟! آیا اگر انسان خطری را

احساس بکند، دست روی دست می‌گذارد؟! اگر ما

بینیم نعمتی دنیوی می‌خواهد از ما فوت بشود، آیا

تا به حال شده است که دست روی دست بگذاریم؟!!

اگر ما می‌بینیم خطری متوجه ما است، آیا شده است

که دست روی دست بگذاریم؟! [بلکه] قیام می‌کنیم

و به دنبال می‌رویم. پس چه شده است که مسئله به

این مهمی را که سرمایه ابدی و حیات جاودانه ما و

خسران ابدی و شقاوت جاودانه ما [به آن وابسته

است]، اصلاً مدّ نظر قرار نمی‌دهیم و به دنبال مسائل

پوچ می‌رویم؟! چرا باید این‌طور باشد؟! شما نگاه

کنید ببینید در تمام نهج البلاغه امیرالمؤمنین

علیه السلام راجع به مسئله آخرت و موت چه

می‌فرماید؟ می‌فرماید:

«من هیچ مسئله و هیچ یقینی را که شبهه به شک باشد از موت ندیدم.»^۱ «در عین اینکه مردم این قدر نسبت به موت یقین دارند، اما معامله شک با او می کنند؛ کأنه چنین مسئله ای تحقق پیدا نخواهد کرد!»^۲

راه رسیدن به حقیقت چیست؟

(ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا

جَنَّتِيَا)؛^۳ افرادی هم در این دنیا آمدند، در این دنیا بودند، در این دنیا مال داشتند، در این دنیا نکاح و ازدواج کردند، در این دنیا به تجارت پرداختند و معامله کردند و در این دنیا به علوم رسمیّه و غیر رسمیّه پرداختند، ولی دل به این دنیا ندادند؛ مهم این است! خدا را مالک همه امور دانستند، نه خود را؛ این مسائل را اعتباری دانستند، نه حقیقی؛ خود را عبد و در کف قدرت پروردگار و عبد برای مولا دیدند، نه خود را مولا و حرّ. به فرمایش موسی بن جعفر که خطاب به بشر حافی فرمود: «آیا او خود را عبد می داند یا حرّ؟» آن شخص جواب داد: «حرّ»

^۱ تحف العقول، ص ۳۶۴:

«وَقَالَ [الصَّادِق] عَلَيْهِ السَّلَامُ: "وَلَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ يَقِينًا لَا شَكَّ فِيهِ أَشْبَهَ بِشَكِّ لَا يَقِينَ فِيهِ مِنَ الْمَوْتِ."»

^۲ فلاح السائل، ص ۲۱۴، با قدری اختلاف.

^۳ سوره مریم (۱۹) آیه ۷۲.

می‌داند. «فرمود: «اگر خود را عبد می‌دید این کار را نمی‌کرد!»^۱ عبد نمی‌تواند در حیطة تصرف مولا تصرف کند، خلاف آنچه مولا می‌گوید عمل کند و خلاف رضای خدا عملی را انجام بدهد؛ چون هیچ اختیاری از خود ندارد. ما خود را حرّ و مولا می‌بینیم، خود را عبد نمی‌بینیم و بنده پروردگار احساس نمی‌کنیم؛ اگر احساس می‌کردیم. رفتار و کردار و افعالمان فرق می‌کرد.

روایت عنوان بصری روایتی بسیار عجیب است که امام صادق علیه السلام به عنوان بصری می‌فرماید. مرحوم آقا - رضوان الله علیه - به ارادتمندان‌شان همیشه این مطلب را تذکر می‌دادند و می‌فرمودند: «خود من هم به این مسئله عمل می‌کردم.» ایشان می‌فرمودند:

«وقتی در نجف اشرف بودم، هفته‌ای دوبار

حدّاقل این روایت را نگاه می‌کردم.»^۲

(وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ)؛^۳ انسان باید

^۱ رجوع شود به منهاج الكرامة، ص ۵۹.

^۲ رجوع شود به آیین رستگاری، ص ۱۶۸.

^۳ سوره ذاریات (۵۱) آیه ۵۵. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۱۴۸:

«و تو (ای پیامبر) تذکر بده! زیرا تذکر دادن و یاد خدا نمودن برای مؤمنین بهره دارد.»

دائماً متذکّر باشد.

در این روایت تمام همّ و غمّ امام صادق برای عنوان بصری این است که خود را عبد و بنده خدا بدان. اگر مالی به دست می آوری بدان این مال، مال خدا است و تو فقط واسطه و وکیل هستی؛ تو موکل نیستی. اگر ازدواج می کنی بدان که تو در تحت قیومیت و ملکیت پروردگار هستی و نمی توانی سر خود با زن و بچه خود هر کاری می خواهی بکنی و نمی توانی سر خود هر امر و دستوری را که می خواهی به آنها بدهی! در تحت ولایت پروردگار حق داری که امر و نهی و تربیت کنی؛ نه بیشتر و نه کمتر. امانت الهی در دست تو است و تو به مقدار امر و حکم شرع و رضای پروردگار باید در مقام تربیت آنها برآیی؛ اگر زیاده روی کردی، در حقّ مولای خود تصرّف کرده ای و اگر در تربیت کوتاهی کردی، باز در حقّ مولای خود تصرّف کرده ای و خلاف امر و نهی او را انجام داده ای. وقتی با مردم معامله می کنی باید بدانی هم خودت عبدی و هم تمام افرادی که با آنها معامله می کنی عبد هستند. مبادا در معامله غشّ

رواداری و مبادا در معامله و تجارت خلاف بگویی؛
 خلاف و غش در معامله، غش کردن و
 کلاه بر سر خدا گذاشتن است. تو داری با بنده خدا
 معامله می‌کنی، با بنده‌ای که او هم اختیاری از خود
 ندارد و او هم در تحت تکفل خدا است؛ بر سر چه
 کسی را می‌خواهی کلاه بگذاری؟! چه شخصی را
 می‌خواهی گول بزنی؟! بنده خدا را می‌خواهی گول
 بزنی؟! اشتباه می‌کنی! خدا را داری گول می‌زنی و
 خدا هم که گول نمی‌خورد؛^۱ ﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ
 خَيْرُ الْمَكْرِينَ﴾.^۲

ما خیال می‌کنیم اگر عمل خلافی انجام بدهیم
 برده‌ایم. نه؛ ما خودمان را گول زده‌ایم و این بدبختی
 را خودمان به سرمان آورده‌ایم. آن کسی که به نظر ما
 گول خورده است، او برده است و ما که برنده
 هستیم، باخت‌هایم. یک موحد در تمام مسائل باید این

^۱ جهت اطلاع کامل بر مضمون روایت معروف به حدیث عنوان بصری
 رجوع شود به بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۴ - ۲۲۶؛ روح مجرد، ص
 ۱۷۶ - ۱۸۵.

^۲ سوره آل عمران (۳) آیه ۵۴. معاد شناسی، ج ۵، ص ۳۰۸:
 «(در مقابل معجزات عیسی) مردم مکر نمودند و خداوند مکر نمود، و
 خداوند بهترین مکرکنندگان است.»

مسئله را مدّ نظر قرار بدهد. اگر مقام عبودیت - عبودیت خود و عبودیت همه - این طور باشد، ما می‌توانیم ره به جایی ببریم؛ و إلاّ ﴿وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جَنَّتًا﴾^۱ ما در اینجا در زمره ظالمین و جهّال هستیم و در زمره آن افرادی هستیم که عمرشان را باخته‌اند.

چگونگی زندگی اولیای الهی در دنیا

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید این افراد چه کسانی بودند؟ این افرادی که در این دنیا آمدند و گذشتند و الآن دیگر در میان ما نیستند. ما الآن باید نگاه کنیم یک روزی هم خودمان به آنها ملحق خواهیم شد؛ آن وقت باید ببینیم آن روزی که ما را در کنار آن فرد قرار می‌دهند، آیا باید حسرت بخوریم یا نباید حسرت بخوریم؟ بالأخره اینها از میان ما رفته‌اند و دیگر در میان ما نیستند.

«وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ

الْأَعْلَى»^۲ اینها با بدنشان فقط در این دنیا بودند.»

^۱ سوره مریم (۱۹) آیه ۷۲. معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۲:

«و می‌گذاریم که ستمگران در دوزخ به رو به زانو در افتاده، یله و رها بمانند.»

^۲ نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۹۷.

یعنی به گرد و غبار دنیا آلوده نشدند و فقط بدن
اینها در میان مردم بود. با مردم حشر و نشر
می‌کردند، اما در واقع روح آنها جای دیگری بود.

علامه طهرانی چگونه برای حق تلاش می‌کرد؟

ما با مرحوم آقا، پدر بزرگوارمان بودیم.
ایشان چه شخصی بود؟ می‌آمد صحبت می‌کرد، با
همه می‌گفت، می‌خندید، می‌رفت؛ اما فکرش اینجا
نبود، دل به این دنیا نبسته بود و آنچه را دیگران با
تمام وجود در صدد جمع‌آوری و استمساک به آن
هستند، او اصلاً نا ندیده می‌گرفت.

وقتی که ایشان از طهران برای عتبه‌بوسی علیّ
بن موسی الرضا علیه السلام هجرت کرد و به مشهد
مقدّس مشرف شد، بسیاری از علمای طراز اول
طهران به من گفتند:

«آقا، ایشان با داشتن مسجد چطور هم‌چنین
موقعیتی را رها کرده و رفته است؟! مسجد ایشان
که در جای مناسبی بود، ایشان که دارای
مریدهایی بودند، چطور شد گذاشتند و رفتند؟!»
بینید سطح فکر و میزان علم و معرفت چقدر
است؟! هفتاد سال درس می‌خوانیم، هفتاد سال خیال

می‌کنیم برای پیغمبر و شرع داریم کار انجام می‌دهیم
و خیال می‌کنیم داریم زحمت می‌کشیم، اما از
معرفت تهی هستیم و معرفت نداریم.

ایشان به من بارها می‌فرمودند:

«خیال نکن من الآن در این مسجد که هستم و
این کارهایی که انجام می‌دهم، دلم اینجا است!»
شما می‌دانید ایشان چه زحماتی را برای
مسجد قائم کشیدند! ایشان در تمام جزئیات کار
مسجد دخالت می‌کردند؛ به نحوی که اگر شخصی
نگاه می‌کرد، می‌گفت حتماً این مسجد جزء ملک
شخصی ایشان است، حتی وقف هم نیست.
[می‌فرمودند]: فرش مسجد باید این‌طور باشد،
در و دیوار مسجد باید این‌طور باشد، نظافت مسجد
باید این‌طور باشد، افراد این‌طور دعوت بشوند، این
شخص دعوت بشود، آن شخص دعوت نشود، این
مطالب باید گفته بشود، احترام این‌طور حفظ بشود،
تبلیغات برای آمدن مردم به مسجد [این‌گونه باشد]،
افرادی که دعوت می‌شدند باید همه انتخاب بشوند.
جداً عرض می‌کنم، ایشان آن‌طور به این
مسجد عنایت داشتند که گمان نمی‌کنم هیچ‌کس

این‌طور عنایت داشته باشد. در آمدن به مسجد
چطور بودند؟ ایشان گاهی از اوقات می‌شد که برای
آمدن به مسجد وسیله پیدا نمی‌کردند، تا کسی نبود و
پیاده به مسجد می‌آمدند. خودم به یاد دارم، منزل ما
در آن موقع شهباز و خیابان آهنگ بود و تا خیابان
سعدی حداقل یک فرسخ راه است. ایشان برای
آمدن به مسجد یک فرسخ راه می‌آمدند و یک فرسخ
برمی‌گشتند؛ عصر هم همین‌طور. دقیقاً به یاد دارم در
موقع زمستان یک وقتی ایشان پول برای آمدن به
مسجد نداشتند ظهر، روی یخ و سرمای سابق
زمستان پیاده به مسجد می‌آمدند و برمی‌گشتند، شب
هم پیاده می‌آمدند و برمی‌گشتند و تا به صبح از
شدت پا درد که ایشان رماتیسم داشتند، خوابشان
نمی‌برد! واقعاً شما شخصی سراغ دارید این‌طور
برای دین زحمت بکشد؟! بعضی افراد، مسجد کنار
منزلشان است بلند نمی‌شوند به آنجا بروند و یکی
دیگر را می‌فرستند! جداً آیا ما سراغ داریم شخصی
برای مردم و اهتمام در امر و برای تحصیل رضای
خدا این‌قدر بخواهد تلاش بکند و زحمت بکشد!؟

در عین حال ایشان به من می فرمودند:

«فلانی، بیست و دو سال (یا بیست و چهار سال)

که من در طهران هستم، یک ساعت را به میل و رضای خود نبودم.»

چطور شما بین این دو مسئله را جمع

می کنید؟! و وقتی قرار بر این شد که مسجد را رها

کنند، ایشان به نحوی رها کردند که می فرمودند:

«دیگر اسم مسجد قائم را هم پیش من نیاورید!» یعنی

دیگر تمام شد و ما دیگر به مشهد آمدیم.

یک وقت من از ایشان سؤال کردم: نتیجه این

مسجد آمدن و طهران آمدن و رفتن برای شما

چیست؟ فرمودند:

«نتیجه آمدن به مسجد و هدف از این تلاش‌ها

همین چند تا جوانی است که می بینی دور ما

هستند؛ همین چند نفری که حرفی را بشنوند و

به آن عمل کنند، این برای من کافی است.»

اینها همان‌هایی هستند که «صَحِبُوا الدُّنْيَا

بأبدانٍ أرواحها مُعلَقةٌ بالمحلِّ الأعلى.» با بدنشان در

اینجا بودند ولی آلوده به دنیا نشدند، آلوده به مردم

نشدند، آلوده به مرید و مریدبازی نشدند، آلوده به

ریاسات نشدند و آلوده به مسجد نشدند.

دنیا انحاء و اشکال مختلفی دارد و شیطان

خیلی خوب وارد می‌شود؛ شیطان گاهی اوقات از راه

ارتکاب حرام وارد می‌شود، گاهی از اوقات از راه

دیانت وارد می‌شود، از راه احساس وظیفه شرعی

وارد می‌شود و دین مردم را به عنوان احساس وظیفه

شرعی می‌رباید. اینجا است که انسان باید به خدا پناه

ببرد! جایی که دین، رهن دین انسان شود و جایی

که حرکت به سمت خدا رهن حرکت به سمت خدا

بشود، اینجا دیگر جای سختی است!

«صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ؛ اینها در این دنیا بودند

ولی فقط بدنشان بود.» به قول امیرالمؤمنین که

می‌فرمود: «كُنْتُ جَارًا جَاوِرَكُمْ بَدَنِي؛^۱ من همسایه

شما بودم و بدنم با شما بود.» اما شما از حال من که

خبر نداشتید، فقط علی را می‌دیدید در میدان، علی

را می‌دیدید در هنگام نماز، علی را می‌دیدید که

لباس جنگ پوشیده است، علی را می‌دیدید که دارد

^۱ نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۲۰۷.

برای مردم خطبه می خواند؛ اما اینکه در مخیله علی چه خطور می کرد و در چه حالی بود، آیا شما می فهمیدید؟! و الآن هم که می بینید دارم از میانتان می روم، باز حقیقت من هست. بدن من را خاک می کنید؛ اما حقیقت من همیشه زنده است و من هیچ وقت از بین نمی روم، من به ابدیت پیوسته ام و مَهر ابدیت و جاودانگی بر من خورده است. [این فقط] بدن من است، آن را بیندازید و هر جایی دلتان می خواهد قرار بدهید. بدن من است که می پوسد و از بین می رود؛ ولی من که از بین نمی روم.

اینجا است که انسان باید از خداوند بخواهد و تقاضا کند که این سرمایه ای را که به او عنایت کرده و این عمری را که به او داده است و این نعمت های الهی که هر کدام از اینها بالاترین منت بر بشریت می تواند قرار بگیرد، ما را موفق کند که به نحو احسن و به نحو اتمّ از این نعم الهی فایده و استفاده ببریم.

عید فطر چه عیدی است؟

امروز روز عید است. چه عیدی است؟ عیدِ

گذردش سال؟ عیدِ بهار؟ عیدِ شب و روز؟

«اللَّهُمَّ... أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ

لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا.»

این عید، عید اولیا است. این عید، عید بزرگان است. وقتی که ماه رمضان تمام می‌شود ما خوشحال می‌شویم؛ دیگر آن ممنوعیت و حصر برداشته می‌شود و در آکل و شرب آزاد می‌شویم. ولی اولیا ماتم می‌گیرند.

بزرگان و اولیا امروز را برای خودشان عید قرار می‌دهند، چون حداقل خداوند آنها را یک ماه موفق کرده است که در میهمانی او حضور پیدا کنند؛ میهمانی جوع و گرسنگی. میهمانی قرب حق با خوردن و فرو رفتن در شهوات و تکلیف و تفریح نمی‌سازد.

«أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ

عِيدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَشَرَفًا وَ

كَرَامَةً وَمَزِيدًا؛ تو امروز را برای مسلمین و برای

پیغمبرت عید قرار دادی، ذخیر و شرف و کرامت

قرار دادی.»

امروز روز عید، روز فلاح و روز نجات و رستگاری است. یک ماه روزه گرفتیم، یک ماه

امساک کردیم و باید امروز عیدی مان را از خداوند
متعال بگیریم. عیدی ما این است:

«أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أُدْخِلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ؛

خدایا، ما را در هر خیری که محمد و آل محمد را

داخل کردی، داخل کن!»

این عیدی ما است. ما باید بگوییم: خدایا، غیر از
این به ما عیدی نده. عیدی ما در امروز باید
وارد شدن در مسیر محمد و آل محمد باشد.

دوم:

«وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ

آلَ مُحَمَّدٍ؛ از هر بدی و انحرافی که پاکان درگاه

خودت را از آنها مصون و محفوظ داشتی، ما را هم

مصون و محفوظ بدار!»

آیا این عیدی نیست؟! پس عیدی چیست؟!!

عیدی مال دنیا و مالی است که شما می گذارید و

می روید؟! عیدی مقام و موقعیت و ریاست است که

با یک قانون، تغییر و تبدل پیدا کند و انسان عزل

بشود؟! عیدی رسیدن به متاع دنیا است؟!!

پس عیدی به چه می گویند؟ عیدی به یک امر

ابدی می گویند، عیدی به یک حیات سرمدی

می‌گویند، عیدی به یک سعادت می‌گویند که هیچ‌گاه از انسان فوت نشود و همیشه قرین انسان باشد؛ این را عیدی می‌گویند. خود آنها دارند به ما یاد می‌دهند و خودشان دارند به ما می‌گویند: ما این‌طور بودیم شما هم این‌گونه باشید. ما از خدا این عیدی را در امروز گرفتیم: «أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أُدْخِلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ؛ از هر بدی که آنها را باز داشتی ما را هم باز بدار!» چرا ما نگیریم؟!

دیگر از خدا چه بخواهیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحِينَ؛ خدایا، ما از تو این سؤال را می‌کنیم و از تو این تقاضا را می‌کنیم: (خدایا ما نمی‌دانیم، به مصالح و مفاسد خود اطلاع نداریم، نمی‌دانیم چه برایمان خوب است و نمی‌دانیم چه برایمان ضرر دارد، همین‌قدر به‌طور اجمال می‌گوییم) بهترین چیزی را که بندگان صالح تو از تو تقاضا می‌کنند و آنچه آنها از تو می‌خواهند، همان را هم برای ما تقدیر کن!»

«و أعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون؛^۱

خدایا، از مفسد و شرور و مُصرّفات طریق و

مُحرّفات حرکت إلى الله و از آنچه مخلصون و آنهایی

که به مقام اخلاص رسیدند و پاک شدند و از تمام

شوائب دنیا و شوائب نفسانی بیرون آمدند به تو پناه

می‌برند، ما هم به تو پناه می‌بریم!»

پروردگارا، در امروز که روز عید بزرگان

درگاه تو است، عید آنهایی که غیر از تو را ندیدند و

به جز تو به چیز دیگری فکر نکردند، عیدی ما را

متابعت صرف و مطلق از بزرگان و ائمه هدی و اولیاء

راستین خودت قرار بده! پروردگارا، آنی از آنات ما

را به خودمان وامگذار، در همه شوائب وجودی ما از

افعال و گفتار و افکار و سرّ و سویدای ما خودت

مباشر با ما باش، در دنیا و آخرت دست ما را از دامان

اهل بیت کوتاه مفرما! پروردگارا، مرضای مسلمین،

شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام شفا عنایت کن،

موتای آنها را ببخش و بیامرز، در فرج امام زمان

علیه السلام تعجیل کن، بر تأییدات مقام معظم

^۱ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۸۹.

رهبری و طول عمر توأم با صحت و عافیت ایشان
بیفزاید، ما را از منتظرین واقعی امام زمان علیه السلام
قرار بده!

نثار ارواح شیعیان از مؤمنین و مؤمنات و
تعمیل در فرج مبارک حضرت بقیةالله
ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء سه صلوات ختم
بفرمایید!

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ